

فعالیت‌های تجاری و زراعی تیمورین در نیمه نخست قرن 15 میلادی*

نوشته: اسماعیل آقا

برگردان: احمد حسامی پور**

بعد از لشگرکشی‌های هراس انگیز تیمور، فرمانروایی میرزایان و امیران لایق در مناطق مختلف کشور باعث تسریع درمان زخم‌های گذشته گردید. اینان دریافته بودند که ایجاد عمران و تأمین رفاه در مناطق مربوطه شان، بستگی به برقرار بودن حیات اقتصادی بر پایه‌های محکم و وجود امنیت دارد.

خود تیمور نیز علیرغم تمام تخریباتش، می دانست که تجارت منبع درآمد بزرگی برای دولت می باشد. بر اساس همین طرز تفکرش بود که در نامه ای که در سال 1402م به پادشاه فرانسه می فرستد به آمد و شد دو جانبه بازرگانان و جلوگیری از ایجاد مشکلات برای آنها اشاره کرده، توضیح می دهد که دنیا در زیر سایه بازرگانان به ترقی و رفاه می رسد.¹ سیاست حمایت از بازرگانان در زمان پسرش شاهرخ نیز ادامه یافت. زیرا ما در نامه‌هایی که وی به بسیاری از فرمانروایان می فرستاد به این نوع مضامین بر می خوریم.² عبد الرزاق سمرقندی ضمن اشاره به صحبت‌هایش با بازرگانی که به وی تعریف می کرد که چگونه بدفعات پارچه‌هایی را که از چین خریداری شده بود را به مصر و آناتولی و کالاهایی را که از آنجا می خرید را به چین می برده، می نویسد که دیگر در زمان شاهرخ راه مابین چین و مصر به رونق افتاده و در اصل این مسافت بسیار دور نزدیکتر شده است.³

رفتار مسامحه کارانه مغولان در قبال مسیحیان و یهودیان باعث رشدی که بیشتر مناسبات تجاری ممالک تحت حاکمیت مغولان و اروپا شده بود. ونیزیها و جنواییها دایما در تماس با ایلخانیان بودند. راه کاروانرویی که از بندر اسکندرون سیواس - ارزجان - ارزروم به تیریز منتهی می شد اهمیت بسزایی برای جنواییها داشت. ازینرو جنواییها در سال 1276م در سیواس و در سال 1304م در

* İsmail Aka, "XV. Yüzyılın İlk Yarısında Timurlular'da Zirai ve Ticari Faaliyetler," *İ.Ü. Edebiyat Fakültesi, Tarih Enstitüsü Dergisi*, Cilt X-XI, İstanbul, 1979-1980, s. 111-120.
** Ahmad Hesamipour Khelejeni, Ege Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Ortaçağ Tarihi Anabilim Dalı Doktora Öğrencisi. E-Posta: ahmad1975h@yahoo.com

¹ محمد قزوینی، نامه امیر تیمور گورکان، بیست مقاله قزوینی، تهران 1332، ص 41

² مثلاً نگا. ع. سمرقندی، مطلع السعدین، بکوشش محمد شفیع، لاهور 1946-1949م، ص 227؛ مقریزی، کتاب السلوک، بکوشش سعید آشور، قاهره 1972م، ج 4، ص 1187. همچنین در سال 1414م شاهرخ بعد از تفویض همدان و لرستان به میرزا بایقرا، به او فرموده بود که رفتار خوبی با بازرگانان داشته باشد(حافظ ابرو، زبدة التواریخ پایسنقری، کتابخانه فاتح، شماره 4370/1، ورق b 513؛ مطلع السعدین، ص 283). و نیز نگا. به نامه‌های عربی و فارسی ارسالی به چین(زبدة التواریخ، ورق 487a-486a، مطلع السعدین، ص 227-222).
³ مطلع السعدین، ص 831.

تبریز کونسولگری تجاری تاسیس کردند. از طرف دیگر مابین طرابزون و تبریز تفاهمنامه تجاری برقرار بوده⁴ که باز ورود کلمه چک به زبانهای اروپایی نیز مرتبط به مناسبات تجاری در این دوره می باشد.⁵

در شرق، در حین استیلای مغولان، بعلت تخریب مراکز تجاری بزرگی مانند مرو، بلخ و نیشابور و ترک همانگونه آنها، کشورهای چین، ترکستان شرقی و هند خواه ناخواه مجبور شدند برای دستیابی به دریای سیاه و مدیترانه که آخرین مستعمره های جنوا و ونیز در آن قرار داشتند به شهر هرات که در ادامه راه تبریز- سلطانیه واقع بود روی بیاورند.

ایلخانیان برای ضربه زدن به تجارت دریایی هند که در دست مملوکها بود، به استفاده از جنوایها اقدام کرده بودند. بدین منظور در زمان ارغون، با فرستاده شدن استادان ونیزی به بغداد به آنها ماموریت داده شد که برای مانع شدن به تجارت هند که از عدن می گذشت اقدام به ساخت کشتی بکنند. از تمام اینها چنین استنباط می شود که ایلخانیان سعی داشتند تا راههای تجاری را از جنوب به شمال یعنی بطرف تبریز و سلطانیه منحرف کنند. بعدها نیز در زمان تیموریان اهمیت تجاری تبریز و سلطانیه مانند گذشته دوام یافت. هر سال مخصوصا در ماههای تابستان کاروانهای بزرگی از شتران به سلطانیه می آمدند. در میان اینان کاروانهایی که از هندوستان می آمدند غالبا ادویه جات می آورده و اینها بعلت رقابت تجاری، به سوریه فرستاده نمی شدند.⁶

ابریشمهایی را که از سواحل دریای خزر یعنی گیلان و شیروان به این محل می آمد، توسط تجار ونیزی و جنوایی به سوریه آناتولی و کفه⁷ برده می شد. پارچه های پنبه ای، ابریشمی و اطلسی که از اطراف شیراز می آمدند، در کنار پارچه هایی که از حوالی خراسان می آمد، نیز بازار گرمی در سلطانیه داشت. از هرمز نیز احجار عتیقه ای مانند مروارید و صدف به سلطانیه و تبریز آورده شده و روی آنها کار می شد و بعد از اینکه به صورت انگشتری و گوشواره در می آمد به شهرهای مسیحی نشینی مانند کفه و طرابزون و نیز به بازرگانی که از ممالک دیگر اسلامی می آمدند فروخته می شد.⁸

اما در جنوب، چنین دریافت می شود که هرمز و جزایر اطرافش مرکز تجارت بین المللی بودند. مورخ عبدالرزاق سمرقندی که در سال 845 هجری (42 - 1441م) همراه سفیران به هند فرستاده شده بود به هرمز نیز رفته بود. او می نویسد که بازرگانان از هرجای دنیا از مصر، سوریه، آناتولی، آذربایجان، عراق عرب و عجم، خراسان، ماورالنهر، ترکستان، دشت قیچاق، سرزمین قالموق، چین و سرزمینهای دریا یعنی ممالک جنوبشرق آسیا، حبشه، زنگبار، هند و شهرهای ساحلی شبه جزیره عربستان و از دینهای گوناگون به این محل آمده و کالا آورده و می بردند. معاملات خود را خواه با پول و خواه جنس به جنس انجام میداده ماموران با همه به عدالت رفتار می کردند و از

⁴ احمد ذکی ولیدی، " Moğollar Devrinde Anadolu'nun İktisadi Vaziyeti "، از مجموعه THİT (Türkiye Halkının İktisadi Tarihi)، ج 1، ص 17.

⁵ بارتولد، *Orta Asya Türk Tarihi Hakkında Dersler*، آنکارا، 1975م، ص 176.

⁶ کلاویخو، *Embassy to Tamerlane 1403-1406*، ترجمه به انگلیسی G.L.Strang، لندن، 1928م، ص 159؛

ترجمه بترکی عمرو رضا دوغول، *Kadis'ten Semerkand'a Seyahat*، ج 1، ص 121.

⁷ نام ایالتی در کریمه، نام امروزش (Feodosiya) می باشد. مترجم

⁸ همان، ترجمه انگلیسی، ص 159؛ ترجمه ترکی، ج 1، ص 122 و ادامه آن.

فعالیت‌های تجاری و زراعی تیموریان در نیمه نخست قرن 15 میلادی

هرچیز به غیر از طلا و نقره یکدهم دریافت می کردند.⁹ موسسه تعاونی تجاری¹⁰ - که متکی بر سرمایه دولت بوده و منشأش تا اویغورها می رسید ولی در دوره مغول رونق گرفت - در این دوره نیز بحیات خود ادامه می داد. به شرکایی که از خزانه دولتی وام می گرفتند امکانات زیادی داده می شد حتی با دادن عنوان طرخانی به آنان، آنها از هرگونه مالیات معاف شده و فرمان داده می شد که کسی حق ایجاد مزاحمت، خواستن رشوه و هدیه و دست اندازی به احشام آنها را ندارد.¹¹

در این موسسه تعاونی، که فرمانروا، میرزاها و افراد با نفوذ نیز در آن سهم داشتند روش وام بهر مدار اجرا می شد. این امر که از نظر شرعی خلاف محسوب می شد بعضاً باعث ایجاد شکاف و عدم تفاهم بین فرمانروایان و علما شده و اعتراض شدید علما را بدنبال می آورد. بنقل از خواندمیر اولوغ بیگ به داد و ستد می پرداخته و یکبار به یکی از بازرگانان سنگی قیمتی بشرط استرداد آن بعد از بازگشتش داده بود، اما بعد از سپری شدن مدتی و فوت بازرگان قبل از دادن امانت، میرزا با آوردن شهود خواستار گرفتن سهمی از اموال بازرگان شد. ولی قاضی سمرقند شمس الدین محمد مسکین بعد از اطلاع از این امر با خواندن شخصی از دربار او را پیش اولوغ بیگ فرستاده به پادشاه پیغام فرمود که "مرافعه و گذرانیدن گواه در این قضیه چندان نفعی بشما نمیرساند. زیرا که حقیقت حال بر من ظاهر است و اگر چنانچه البته می خواهید که بر طبق مدعای شما حکم کنم در اینوقت که غایت برودت است مرا دست و پای بسته در آب سرد چندان غوطه دهید که بی طاقت گشته اشارت نمایم که جهات بازرگان را در عوض لعل معدوم بشما دهند" و آن نایب این سخنان را بعرض میرزا اولوغ بیگ گورکان رسانید.¹²

چنین استنباط می شود که شمس الدین محمد نام بازرگانی نیز از خزانه میرزا عبدالله در شیراز مقداری وام گرفته بود. وی در اوایل سال 842 هجری (1438 م) با 10 شتر امتعه از شیراز خارج شده، با گذشتن از هرات و مرو به خوارزم رسیده و تا شهرهای اورگنج و سارای پیش رفته، بعد از داد و ستد در این مناطق از خراسان و یزد گذشته و در اوایل سال 844 هجری (1440 م) یعنی بعد از 725 روز به شیراز برگشته بود.

او با 30.000 دیناری که تامین کرده بود مشغول کار شده با خرج کردن 21.857 دینار، 2003 عدد مروارید ریز و درشت، عنبر، درخت عود که از محصولات جاوه و کامبوج بودند، درخت سفید و سرخ سندل، فلفل سیاه، زنجفیل، نارگیل، دانه قرنفل، درخت آنوس و رنگ نیل خریداری کرده بود. او با پرداخت 2.395 دینار بصورت باج و طمغا بعنوان کرایه شتران تا شهر سارای، جمعا 25.253 دینار سود کرده بود. در هر حال پول اضافی نیز شاید صرف احتیاجات روزانه کاروانیان شده بود. در راهش در هرات و اورگنج قسمتی از کالاهایش را فروخته بود، اما معامله اصلیش در شهر سارای صورت گرفت. شمس الدین محمد در سارای از محصولات چین، ابریشم، کمخا، اطلس، پارچه

⁹ مطلع السعدین، ص 768.

¹⁰ در مورد این موسسه نگاه. ذک. توغان، *Umumi Türk Tarihine Giriş*، استانبول، 1970م، ص 309 و ادامه آن؛ آ.ی. یاکوبفسکی، *Altın Ordu ve İnhitatu*، استانبول، 1955م، ص 131.

¹¹ در مورد صورت اینچنین براتهای طرخانی نگاه.

Gottfried Herrmann, *Der Historische Gehalt des Nama-yi Nami von Handamir*, Göttingen 1968, no 20,21.

¹² *حبيب السیر*، بکوشش جلال الدین همایی، تهران 1333، ج 4، ص 37؛ بارتولد، *Uluğ Bey ve Zamani*، استانبول 1930م، ص 108.

های نیمه ابریشمی که به "اورمک" معروف بودند و نیز کتان روسی و پارچه های پشمی خریده و 45.900 دینار خرج کرده و قسمتی از اینها را در بازگشتش در شهر هرات فروخته بود. در سر راهش در یزد نیز معاملاتی انجام داده و نهایتاً بعد از فروش بقیه اجناسش در شیراز 158.969 دینار به غیر از مصارفش بدست آورده بود. بعد از دادن 30.000 دینار از بابت قرضش، 128.969 در دستش می ماند که این نزدیک پنج برابر سرمایه مادر بود. بعد از مشخص شدن و تقسیم سهم منفعت بازرگانی که در سرمایه شریک بودند و نیز سهم سود خزانه میرزا عبدالله، به خود بازرگان نیز 38.969 دینار مانده بود.¹³

هرات بعثت پایتخت بودنش محل جمع شدن درآمد تمام امپراطوری بود. پوست هرات مانند امروز در آن دوره نیز مشهور بود.¹⁴ از طرف دیگر این شهر بعنوان مرکز تجارت برده نیز شناخته می شد. هر سال تعداد 20.000 برده هندی از راه ترکستان و قندهار آورده شده و این بردگان بدون اینکه ارزان فروخته شوند قیمت اصلی خود را حفظ می کردند.¹⁵ هیزم سوختی هرات و الوار را که در ساختمان سازی بکار می رفت را از بادغیس¹⁶ و پوشاک اکثریت مردم از کوهستان¹⁷ و مرو¹⁸ آورده می شد. بافتنیهای پشمی جام آنقدر معروف بود که کپنکهایی که در این محل بافته می شد، از 200 الی 300 دینار خریدار یافته و به هر طرف فرستاده می شد.¹⁹ سمرقند نیز بخاطر مخملهای قرمز مشهور بود.²⁰

در جنوب ایران²¹، شهر یزد نیز بخاطر تولید مقادیر زیادی شکر دارای کارخانه هایی بود.²² بافتنیهای دارای کیفیت بالا در کشور، از این محل به هر طرف فرستاده می شد. خصوصاً پارچه های ساتن و کتان (Muslin)²³ یزد خواهان زیادی داشتند.²⁴ حتی روپوش کعبه نیز که قرار بود از طرف شاه رخ به کعبه اهدا شود نیز در اینجا بافته شده بود²⁵ و نیز می دانیم که برای دستگاههای بافندگی مولانا فرج که بعنوان رییس بافندگان و مسئول راه اندازی کارهای مربوط به ابریشم در شهر بود در سال 1445م یک کارخانه ساخته شده بود.²⁶

13 W. Hinz, **Ein Orientalisches Handelsunternehmen im 15. Jahrhundert, Die Welt des**

(1949), **Orients**, ج 1، متن، ص 324-316؛ ترجمه آلمانی، ص 334-327.

14 همان، ص 332.

15 معین الدین محمد زمجی اسفزاری، **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، بکوشش محمد کاظم امام، تهران 1339-1338، ج 1، ص 23، و ادامه آن.

16 همان، ج 1، ص 133 و ادامه آن.

17 همان، ج 1، ص 327.

18 همان، ج 1، ص 173.

19 همان، ج 1، ص 242؛ W. Hinz, **Handelsunternehmen**, 332.

20 بابر، **Vekayi, Babur'un Hatrati**، آنکارا 1943، ص 30.

21 اشتباه لپی نویسنده که بایستی "در مرکز ایران" نوشته می شد. مترجم

22 بعنوان مثال در کنار امیر چقماق که در سال 830 هجری ساخت یک کارخانه شکر را بنیایان رسانده بود (احمد بن حسین بن علی کاتب، **تاریخ جدید یزد**، بکوشش ایرج افشار، تهران 1345، ص 99)، خواجه شهاب الدین که از افراد سرشناس شهر بود نیز یک کارخانه بزرگ شکر را ساخته بود (همان، ص 113).

23 نوعی پارچه کتانی محکم که برای ملافه و روکش متکا بکار میرفته و اصل آن از شهر موصل عراق بود. مترجم

24 W. Hinz, **Handelsunternehmungen**, 332.

25 **تاریخ جدید یزد**، ص 149.

26 همان، ص 224. از طرف دیگر در سواحل جنوبی بحر خزر نیز مقادیر زیادی ابریشم تولید می شده، که اینها توسط بازرگانی که از دریا و خشکی می آمدند به مناطق گوناگونی برده می شد (روضات الجنات، ج 1، ص 299، 302).

فعالیت‌های تجاری و زراعی تیموریان در نیمه نخست قرن 15 میلادی

در راس هدیه‌هایی که توسط سفرا به کشورهای خارجی فرستاده می‌شد، فیروزه قرار داشت.²⁷ از کاوش‌های معدن فیروزه در نزدیکی شهر خجند اطلاع داریم.²⁸ ولی در آن دوره نیز مانند امروز بهترین سنگ فیروزه از نیشابور استخراج می‌شد.²⁹ در سواحل دریای خزر در گیلان نیز الماس یافت می‌شد.³⁰ از معادن روستای کوروه (Kuruh) در دامنه کوه شاکلان در نزدیکی هرات، آهن و سرب استخراج می‌شده و آهن مصرفی هرات از اینجا تامین می‌گردید.³¹

شهر کابل نیز بعنوان یکی از مراکز پر رونق تجاری محسوب می‌گشت. زیرا کاروان‌هایی که از هند می‌آمدند از کابل و بلخ عبور می‌کردند.³² از نظر بابر، کابل، بازار هند بوده، از هند به این محل پارچه، شکر، ادویه و سالانه حدود 15 الی 20 هزار کاروان می‌آمد. از طرف دیگر نیز از شهرهای فرغانه، ترکستان، سمرقند، بخارا، بلخ، حصار و بدخشان هم کاروان‌هایی به این محل آمده و کالا‌های خراسان، عراق، روم و چین را از اینجا تهیه می‌کردند.³³

سغناق همان نقش را در شمال ایفا می‌کرد. این شهر که در سده 14 میلادی با اوجگیری آق اردو رو به توسعه گذاشته بود، در زمان اوروس خان و تقتمش نیز به پیشرفت خود ادامه داد. فضل الله روزبهان که در سال 914 هجری (9-1508 م) همراه محمدخان شیبانی به سفر پیوسته بود، به این محل لقب "بندر دشت قیچاق" داده و می‌نویسد که در قدیم هر روز 500 نفر شتر به بازارهای شهر آورده می‌شده و آنها در همان روز فروخته می‌شدند و از طرف دیگر از مناطق مختلف دشت قیچاق و اندیجان به سغناق پوستین سمور و سنجاب و پارچه‌های ابریشمی آورده می‌شد. او همچنین داد و ستد بازرگانی را که از طرف ترکستان، ماورالنهر و کاشغر می‌آمدند را می‌نویسد.³⁴

در مورد کارهای زراعی باید گفت که در زمان تیمور باغها و بناهایی ساخته شد که اینها جز فعالیت‌های عمرانی محسوب می‌شوند، یعنی زمانیکه شهرها ساخته می‌شد زراعت نیز از نظر دور داشته نمی‌شد. بر طبق نوشته‌های شرف الدین علی یزدی، تیمور راضی نمی‌شد که در داخل کشور هیچ منطقه‌ای که استعداد کار بر رویش داشت، عاطل و باطل رها شود.³⁵ بدین منظور در بسیاری از

²⁷ مثلا سفیری که در سال 1434م به قاهره رسید 1000 عدد (مقریزی، ج4، ص927؛ ابن تنکری بیری، النجوم الزاهرة، بکوشش W. Popper، ج7، ص113)؛ و سفیری که در سال 1440م آمد 100 عدد (مقریزی، ج4، ص1208؛ ابن تنکری بیری، ج7، ص113)؛ و آنان که در سال 1444م رسیدند در میان هدیه‌های زیاد سنگهای فیروزه نیز آورده بودند (ابن تنکری بیری، ج7، ص137). در سال 1422م هیئت سفرایی که از طرف اولوغ بیگ به چین فرستاده شده بود و غیاث الدین نقاش نیز که مشاهدات خود را بقلم درآورده بود نیز در میان آنها بود، برای امپراتور چین اسب سیاهی را که هر چهار پایش نیز سفید بود را تقدیم داشتند. در دربار آن دوران همانند سنقر، اسب نیز بعنوان یک هدیه مطلوب پذیرفته می‌شد. اسبهای آذربایجان مشهور بودند حتی شهرت آنها تا به دربار چین نیز رسیده بودند. امپراتور چین به سفرای تیموری گفته بود که در فکر ارسال سفیرانی به فرایوسف برای خواستن اسب می‌باشند اما از وجود امنیت در راهها اطمینان ندارد (زبدة التواریخ، 584a؛ مطلع السعدین، 503).

²⁸ بابر، Vekayi، ص3.

²⁹ روضات الجنات، ج1، ص245.

³⁰ کلاویخو، ترجمه انگلیسی، ص162؛ ترجمه ترکی، ج1، ص123.

³¹ روضات الجنات، ج1، ص105؛ جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ریع، خراسان: هرات، بکوشش مایل هروی، تهران 1349، ص31.

³² بابر، Vekayi، ص139.

³³ جاهای نشان داده شده.

³⁴ مهمان نامه بخارا، بکوشش منوچهر ستوده، تهران 1341، ص199-200؛ Altın Ordu ve İnhitatu، ص199.

³⁵ ظفرنامه، بکوشش محمد عباسی، تهران 1336، ج2، ص13.

مناطق کشور کانالهایی را حفر کرده بود. به ساخت دوباره شهر بیلقان قانع نشده³⁶ و با در نظر گرفتن رفاه اهالی محل فرمان کندن کانالی را صادر کرده و از آب رود ارس کانالی به وسعت 10 گز و درازای 6 فرسخ حفر کرده بود.³⁷

تیمور بعد از ضبط خراسان، در سال 1381م برای رونق بخشی به کشاورزی این محل، به رجال دولتی و افراد سرشناس دستور داده بود، تا کانالهای از آب مرغاب حفر کنند. این کانالها به نام حفر کنندگانش نامیده شده و حافظ ابرو 20 عدد از آنها را نامگذاری کرده بود.³⁸ احتمالاً زنان نیز به این کار اقدام کرده بودند. زیرا یکی از کانالها به نام قتلغ خاتون می باشد که این زن باید همان قتلغ ترکان آغا خواهر تیمور - که در سال 1383م درگذشت- باشد.

احیا و کانال کشی شهرها در زمان شاهرخ نیز ادامه یافت. حاکم هرات که از زمان مرگ تیمور و سالهای اولیه درگذشت او، چندان از قلمرو تحت حاکمیتش خراسان خارج نشده بود، در سال 1409م بسوی باغیس توجه نموده، در این اثنا دستور آبادانی تمام خراسان را داده بود. وی اول به تهیه دوباره آب لازم برای هر چیز اقدام نمود و دستور داد تا به تعمیر سدی که از آب مرو رود مرغاب تغذیه میشد بپردازند. برای اینکار امیرعلیکه کولکش، امیرموسی و علی شغانی مامور شده بودند. در عرض مدت زمان کوتاهی بناهای دینی، اقتصادی و اجتماعی که لازمه یک شهر مسلمان نشین قرون وسطی بود ساخته شده، کانالی به درازای 12 فرسخ حفر شده بود.³⁹ با تعمیر سد نیز جمعیت 500 خانوار در روی اراضی تازه آبیاری شده به زراعت مشغول شدند. اما نمی توانیم بدانیم که تعمیر دوباره سد چه تغییرات دیگری بر روی حیات زراعی منطقه بوجود آورد.⁴⁰ این شهر تازه از نظر وسعت، از شهر مرو در قبل از تخریبات مغول، خیلی کوچک بود.⁴¹ میرزا آریغی هم که منطقه سغد کلان در نزدیکی سمرقند را آبیاری می کرد، بگفته اهالی محل از طرف اولوغ بیگ حفر شده بود.⁴²

شاهرخ در سال 1435م برای سومین و آخرین بار بطرف قراقویونلوها لشکر کشید. در رسیدن بقزوین، بمنظور چاره به تخریبات ترکمنها، دستور آبادی آذربایجان و عراق عجم را صادر کرده و از مردم برای احیای دوباره زمینهای خالی دعوت نموده، اعلان کرده بود که از رعایایی که در مزرعه و باغهایشان مشغول کار شوند، بمدت 5 سال مالیات گرفته نخواهد شد.⁴³ قبلاً اشاره شده بود که افراد سرشناس دولتی نیز در کندن قناتها و احیا زمینها شرکت می کردند. علاالدین کولکش، که از اشخاص سرشناس دوره شاهرخ بوده و گهگاهی هم به اتابک

³⁶ نظام الدین شامی، *ظفرنامه*، بکوشش Felix Tauer، پراگ 1937، ص289؛ ش.یزدی، *ظفرنامه*، ج2، ص385،

³⁷ ن. شامی، ص291؛ ش. یزدی، ج2، ص387.

³⁸ *جغرافیای حافظ ابرو*، ص34.

³⁹ *زبدة التواریخ*، 451b؛ *مطلع السعدین*، ص158 و ادامه آن.

⁴⁰ و. بارتولد، *آبیاری در ترکستان*، ترجمه بفارسی توسط کریم کشاورز، تهران 1350، ص84. ولی اسفزاری زمانیکه از زراعت در کنار های مرغاب صحبت می کند، از محصولات چون پنبه، برنج و حبوباتش با ستایش یاد کرده و اضافه می کند که پوشاک و خوراک مردم هرات از محصولات این منطقه تهیه می شده، از مزارع یک به صد محصول بعمل آمده و خربزه اش خیلی معروف بود، بطوریکه بعضی از افراد سر شناس نیز از آنجا خربزه سفارش می دادند (*روضات الجنات*، ج1، ص172 و ادامه آن).

⁴¹ و. بارتولد، *آبیاری*، آ. یاکوفسکی، *دائرة المعارف اسلام (IA)*، ماده مرو، ص776.

⁴² و. بارتولد، *آبیاری*، ص159.

⁴³ *مقریزی*، ج4، ص955.

فعالیت‌های تجاری و زراعی تیموریان در نیمه نخست قرن 15 میلادی

فرمانروا بودنش افتخار می کرد، در کنار فعالیت‌های عمرانیش علاقه زیادی نیز به فعالیت‌های کشاورزی نشان میداد، بطوریکه بیش از 1000 بار تخم نشانده و حتی در نوشته‌ها آمده است که وی در مصر با خرید نقدی مال و ملک به فعالیت‌های این چنینی ادامه می داد. وقتی شاهرخ یکبار از او علت خرید نقدی اراضیش در مصر را پرسید او گفته بود که "این را می‌کنم چون می‌خواهم بعد از من بگویند که یکی از نوکران شاهرخ با خرید نقدی مال در مصر آن را آباد کرد".⁴⁴

احمد بن حسین می نویسد که اهالی یزد زندگی مسعود و مرفهی داشتند و رفاه در آنجا بدرجه‌ای بود، بطوریکه روستایی با ثروتمند فاصله‌ای نداشت. آنان محصولات تولیدی خود مانند حبوبات، پنبه و میوه را با اسبها و شترها به بازار آورده و می‌فروختند. لباسهای ابریشمی به تن کرده، برنج و مرغهای پرورده می‌خوردند. جوانانشان شراب خورده، می‌زده و میرقصیدند و از شحنه و عسس نترسیده از آنها دوری نمی‌کردند.⁴⁵ از نظر محصولات زراعی، انگور و سیب سمرقند⁴⁶، آلوچه و خربزه بخارا⁴⁷، بعنوان میوه‌های منطقه گرمسیری پرتقال، ترنج و نیشکر کابل⁴⁸، روناس غزنه⁴⁹، انگور سیاوشان در نزدیکی هرات⁵⁰، بادام زمینی بادغیس⁵¹، خربزه شبرقان⁵²، برنج کناره‌های مرغاب⁵³، حبوبات، پنبه و خربزه مرو⁵⁴، پرتقال، لیمو و ترنج استرآباد⁵⁵ و حبوبات حومه باصفایش⁵⁶ و نیز نیشکر یزد⁵⁷ مشهور بودند.

44 مطلع السعدین، ص 746 و ادامه آن.

45 تاریخ جدید یزد، ص 198.

46 بابر، Vekayi، ص 47.

47 همان، ص 51.

48 همان، ص 140.

49 همان، ص 149.

50 روضات الجنات، ج 1، ص 83.

51 همان، ج 1، ص 134. جلگه این منطقه نیز با برکت بوده و یک بصد محصول می‌داد (همان، ج 1، ص 135).

52 همان، ج 1، ص 170-171. مخصوصاً خربزه خشک شده‌ای منطقه معروف بود.

53 نگاه کنید به پاورقی شماره 37.

54 همان، ج 1، ص 173.

55 همان، ج 1، ص 302.

56 همان، ج 1، ص 336.

57 نگاه کنید به پاورقی شماره 20.